

حق تعیین سرنوشت: بررسی جدایی کریمه از اوکراین از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی

مسعود زمانی *

مجید نیکویی **

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۲

چکیده

حق تعیین سرنوشت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در حقوق بین‌الملل است که علی‌رغم اهمیت فوق‌العاده آن همچنان در حاله‌ای از ابهام باقی مانده به‌گونه‌ای که عملاً به یک ابزار سیاسی برای نیل به اهداف مشروع و حتی غیرمشروع تبدیل شده است. بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین و جدایی کریمه از این کشور شاهد دیگری بر این مدعا است که تا وقتی مرزهای اعمال حق تعیین سرنوشت به درستی مشخص نشود سوء استفاده‌های سیاسی از این مفهوم به قوت خود باقی خواهد ماند. مقاله پیش‌رو در بردارنده جستاری تحلیلی پیرامون بحران اوکراین سال ۲۰۱۴ است. این مقاله می‌کوشد از منظر حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل مفهوم حق تعیین سرنوشت را تبیین کرده و مرزبندی دقیقی میان این مفهوم و مفاهیم مجاور ایجاد کند. بر اساس تحلیل‌های ارائه شده در این نوشتار استقلال کریمه از اوکراین با موازین حقوق بین‌الملل سازگار نیست.

کلید واژگان

حق تعیین سرنوشت، جدایی سرزمینی، کریمه، کوزوو، حقوق بین‌الملل، توسل به زور.

* دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه ناتینگهام، انگلستان.

masoud.zamani87@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی و کارشناس ارشد حقوق بشر بین‌الملل، دانشگاه آبو آکادمی، فنلاند.

majid.nikouei@gmail.com

مقدمه

حق تعیین سرنوشت دارای ابعاد متفاوتی است. این حق در عرصه حقوق بشر، هم در ساحت حقوق مدنی-سیاسی و هم در قلمرو حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی مورد استناد قرار می‌گیرد.^۱ از برخی جهات حق تعیین سرنوشت والاترین حق بشری است زیرا، بدون این حق، احترام و تضمین سایر حق‌های بشری غیرممکن می‌نماید.^۲ با این وجود هنوز پیرامون این حق ابهامات اساسی وجود دارد.^۳

^۱ برای تحلیل دقیق و موشکافانه جنبه‌های متعدد حق تعیین سرنوشت نگاه کنید به:

J. Crawford, 'The Right to Self-Determination in International Law: Its Development and Future', in P. Alston (ed.), *Peoples' Rights* (2001), and F. Kirgis, 'The Degrees of Self-Determination in the United Nations Era', 88 *American Journal of International Law* (1994) 304.

همچنین درباره منابع فارسی مربوط به این حق نگاه کنید به:

امیدی، علی؛ 'قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل'، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۳۵، ۱۳۸۵، ص ص ۲۲۵-۲۵۰؛ سیفی، سید جمال؛ تحولات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۱۵، بهار ۱۳۷۳، ص ص ۲۳۷-۲۶۶؛ ضیایی، سید یاسر؛ 'جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل تقابل حق تعیین سرنوشت مردم و اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها'، *مجله پژوهش حقوق عمومی*، ش ۳۲، بهار ۱۳۹۰، ص ص ۲۳۱-۲۶۴؛ امیدی، علی؛ 'گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه'، *فصلنامه حقوق*، دوره ۳۸، ش ۲، ۱۳۸۷، ص ص ۱-۲۴؛ کلانتریان، مرتضی؛ *حق مردم در تعیین سرنوشت خود (مجموعه مقالات)*، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۶.

^۲ Human Rights Committee, General Comment No. 12: The right to self-determination of peoples (Art. 1), adopted on 13 March 1984, at para 1.

^۳ ابهام موجود درباره حق تعیین سرنوشت از زمان تهیه پیش‌نویس منشور سازمان ملل وجود داشته است. در زمان تهیه پیش‌نویس نماینده فرانسه می‌پرسد که آیا حق تعیین سرنوشت به معنی حق یک کشور بر داشتن نهادهای دموکراتیک است یک به معنی حق بر جدایی‌طلبی نمایندگان انگلستان و شوروی سابق نیز اساساً نسبت ورود به بحث حق تعیین سرنوشت اظهار بی‌میلی می‌کردند.

H. Quane, 'The United Nations and the Evolving Right to Self-Determination', 47 *International and Comparative Law Quarterly* (1998) 561.

همچنین نگاه کنید به:

در این میان، چالش برانگیزترین جنبه از ابعاد متنوع حق تعیین سرنوشت، همانا بعد خارجی آن است که در واقع به جدایی بخشی از سرزمین یک کشور اشاره دارد. اعمال این حق در بعد مذکور می‌تواند منجر به استقلال بخشی از یک کشور یا انضمام آن به کشور دیگر شود. از این منظر، این حق یکی از چالشی‌ترین مفاهیم حقوق بین‌الملل است.^۱

در واقع همین جنبه از حق تعیین سرنوشت بود که در بحران کریمه و جدایی آن از اوکراین باعث بروز چالش‌های متعددی شد. جدایی کریمه از اوکراین با ادعای اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی موجی از سردرگمی‌ها را در مورد ماهیت این حق پدید آورد. در بحران کریمه، همانند سایر بحران‌های بین‌المللی، طرفین درگیری سعی کرده‌اند از حقوق بین‌الملل به نفع خود و علیه طرف مقابل استفاده کنند. باری، اکنون وقت آن رسیده که ابعاد حقوقی بحران کریمه، فارغ از موضع‌گیری‌های هیجانی و سیاسی، تحلیل شود و به‌ویژه مشخص شود که آیا بحران کریمه می‌تواند مفهوم سنتی حق تعیین سرنوشت در دنیای امروز را تغییر دهد. برای فهم عینی‌تر اهمیت این مسئله فرض کنید که در آینده نه چندان دور برخی از جدایی‌طلبان در نقاط مختلف دنیا به کمک کشورهای ثالث مداخله‌جو استقلال خود را اعلام و به جدایی از دولت اصلی اقدام کنند و در این میان برای توجیه عمل خود از منظر حقوق بین‌الملل به پرونده جدایی کریمه از اوکراین استناد کنند. آیا استناد به قضیه کریمه می‌تواند به‌عنوان دستاویزی قانونی برای جدایی‌طلبان آتی باشد؟ به‌علاوه، آیا می‌توان میان بحران کریمه و سایر موارد اعلام استقلال و جدایی همچون استقلال کوزوو تمایزی قائل شد؟

هدف این مقاله ارائه تحلیلی دقیق از مسائل مرتبط با استقلال کریمه از اوکراین است. از این‌رو، با توجه به نظریات و رویه‌های موجود در رابطه با حق تعیین سرنوشت، این مقاله به تحلیل قانونی بودن اعلام استقلال کریمه می‌پردازد. برای نیل به این مهم، ابتدا گزارشی مختصر از

مولایی، یوسف؛ "حق تعیین سرنوشت: از ادعای سیاسی تا مطالبه حقوقی"، *مجله مطالعات راهبردی*، ش ۶۵، پاییز ۱۳۹۳، ص ۷-۳۴؛ امین‌زاده، الهام؛ "تفاوت تروریسم و تلاش برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت"، *مجله راهبرد*، ش ۲۱، ۱۳۸۰، ص ۸۳-۹۷

1. H. Hannum, *Autonomy, Sovereignty, and Self-Determination* (1990), 27.

آنچه در زمستان ۲۰۱۴ در اوکراین اتفاق افتاد ارائه می‌شود؛ در گام بعدی، رویکرد دادگاه‌های داخلی برخی کشورها را به اعمال بعد خارجی حق تعیین سرنوشت بررسی می‌کنیم. نهایتاً بخش سوم به تحلیل مسائل حقوقی پیرامون جدایی کریمه از اوکراین، از منظر حقوق بین‌الملل می‌پردازد.

۱. بررسی زمینه‌های شکل‌گیری بحران اوکراین

بارقه‌های بحران اوکراین در شهر کیف (Kiev) در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ زده شد، زمانی که رئیس‌جمهور یانوکوویچ از انعقاد معاهده تجاری با اتحادیه اروپا سر باز زد و به جای آن به سمت همکاری نزدیک‌تر با روسیه متمایل شد. این مسئله موجی از اعتراضات را در کیف به راه انداخت. در ۲۱ فوریه ۲۰۱۴ رهبران حزب مخالف اوکراین و یانوکوویچ موافقت‌نامه‌ای با حضور اعضای اتحادیه اروپا امضا کردند که طبق آن طرفین توافق کردند که از خشونت استفاده نکنند و انتخابات ریاست جمهوری تا قبل از دسامبر ۲۰۱۴ انجام شود. اگرچه یک روز پس از انعقاد این توافقنامه (۲۲ فوریه) معترضان خشمگین، کنترل ساختمان ریاست جمهوری را به دست گرفتند و در همین زمان یانوکوویچ به روسیه فرار کرد.

فردای آن روز پارلمان اوکراین، لایحه‌ای را بر اساس ماده ۱۱۲ قانون اساسی اوکراین تصویب کرد که وفق آن قدرت رئیس‌جمهور فراری اوکراین به رئیس پارلمان (تورچینف) اعطا شد و در عمل تورچینف به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت شناسایی شد.^۱ هم‌زمان، کانون بحران از کیف به کریمه تغییر پیدا کرد؛ در ۲۶ فوریه افراد مسلح طرفدار روسیه، ساختمان‌های کلیدی را در شهر سیمفروپول (Simferopol) مرکز کریمه اشغال کردند.^۲

1. 'On conferring powers of the President of Ukraine on the Chairman of the Verkhovna Rada according to article 112 of the Constitution of Ukraine' available at: <http://portal.rada.gov.ua/en/news/page/news/News/News/88111.html>.

۲. برای اطلاعات بیشتر در این مورد نگاه کنید به: گاه شمار بحران اوکراین:

The timeline of BBC World News on the 'Ukraine crises' at <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-26248275>.

در ۳ مارس، شورای اتحادیه اروپا نقض آشکار حاکمیت و تمامیت ارضی اوکراین را به وسیله نیروهای مسلح روسیه و همچنین مجوز صادره از شورای فدرال روسیه در اول مارس برای استفاده از نیروهای مسلح در اوکراین را محکوم کرد.^۱ سه روز بعد، پارلمان جمهوری خودمختار کریمه مصوبه‌ای در مورد برگزاری همه‌پرسی در کریمه (و شهر سواستوپل) تصویب کرد.^۲

در ۱۱ مارس، پارلمان کریمه اعلامیه استقلال جمهوری خودمختار کریمه و شهر سواستوپل را تصویب کرد. طبق اعلامیه مذکور، اکثریت اعضای پارلمان کریمه قصد خود را برای پیوستن به روسیه اعلام کردند مشروط بر اینکه پاسخ همه‌پرسی مثبت باشد.^۳ همچنین مطابق این اعلامیه، اعضای پارلمان کریمه "از رهبران روسیه درخواست کردند تا روند الحاق کریمه به روسیه را آغاز کنند."^۴ اعلامیه مذکور، در شورای شهر سواستوپل نیز در اجلاس فوق‌العاده‌ای تصویب شد و رئیس شهر سواستوپل آن را امضا کرد.^۵ هم‌زمان، روسیه نیز خود را آماده می‌کرد تا در صورت مثبت بودن پاسخ همه‌پرسی، از انضمام کریمه به روسیه استقبال کند.^۶

در اواسط مارس که بحران اوکراین به اوج خود رسیده بود، دادگاه قانون اساسی اوکراین اعلام کرد برگزاری همه‌پرسی خلاف قانون اساسی است؛ یک روز بعد، پارلمان اوکراین قطعنامه‌ای در لغو فوری اختیارات پارلمان جمهوری خودمختار کریمه تصویب کرد که همان روز به اجرا درآمد.^۷ با این وجود، همه‌پرسی مذکور برگزار شد و طبق نتایج رسمی ۸۳.۱٪ واجدین شرایط در

1. The Council's conclusions on Ukraine:

https://www.consilium.europa.eu/uedocs/cms_data/docs/pressdata/EN/foraff/141291.pdf.

2. The Judgment of the Constitutional Court of Ukraine on all-Crimean referendum [Judgment of CCU], Case No. 1-13/2014, on 14 March 2014:

<http://mfa.gov.ua/en/news-feeds/foreign-offices-news/19573-rishennya-konstitucijnogo-suduv-ukrajini-shhodo-referendumu-v-krimu>.

3. http://www.rada.crimea.ua/news/11_03_2014_1.

4. Russia Today website, 'Sevastopol and Crimean parliament vote to join Russia, referendum to be held in 10 days': <http://rt.com/news/crimea-referendum-status-ukraine-154/>.

5. Declaration of Independence of the Autonomous Republic of Crimea and Sevastopol, available at: <http://www.voltairenet.org/article182723.html>.

6. The timeline of BBC World News on the 'Ukraine crises', op. cit.

7. <http://iportal.rada.gov.ua/en/news/page/news/News/News/89664.html>.

همه‌پرسی شرکت کردند که ۹۶،۷۷ درصد از آنها به انضمام این سرزمین به فدراسیون روسیه رأی دادند.^۱

با این حال، رهبران کشورهای غربی به اجماع مخالفت خود را با این همه‌پرسی ابراز کردند: رئیس‌جمهور آمریکا،^۲ رئیس شورای اروپا و رئیس کمیسیون اروپا^۳ این همه‌پرسی را غیرقانونی دانستند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در قطعنامه‌ای با عنوان "تمامیت ارضی اوکراین"، از بازیگران بین‌المللی خواست تغییرات به وجود آمده در کریمه و سواستپل را به رسمیت نشناسند؛ قطعنامه‌ای که با ۱۰۰ رأی مثبت، ۱۱ رأی منفی و ۵۸ رأی ممتنع تصویب شد.^۴

۱.۱. بحران کریمه و دادگاه قانون اساسی اوکراین

دادگاه قانون اساسی اوکراین (از این پس: دادگاه) می‌بایستی به این سؤال پاسخ می‌داد که آیا مصوبه پارلمان کریمه در مورد برگزاری همه‌پرسی در کریمه با قانون اساسی اوکراین مطابقت دارد یا خیر.^۵

مطابق رأی دادگاه، بر اساس قانون اساسی و سایر قوانین، برگزاری همه‌پرسی محلی حق مسلمی است که برای مردم جمهوری خودمختار کریمه به رسمیت شناخته شده است.^۱ دادگاه تأکید کرد

1. Russia Today website, 'Crimea parliament declares independence from Ukraine ahead of referendum', available at:

<http://rt.com/news/crimea-parliament-independence-ukraine-086/>.

2. BBC World News, 'Ukraine crisis: Obama condemns Crimea referendum', available at: <http://www.bbc.com/news/world-us-canada-26476623>.

3. European Council, 'Joint Statement of Crimea by President of the European Council Herman Van Rompuy and President of the European Commission José Manuel Barroso', 16 March 2014, EUCO 58/14.

4. UN GA/11493, 27 March 2014.

5. The judgment of CCU, Op. cit.

صرف نظر از استدلال و محتوای رأی دادگاه قانون اساسی اوکراین، لازم به ذکر است که مسئله استقلال قضات این دادگاه در هنگام صدور رأی مذکور قابل مناقشه است: هجده روز قبل از صدور این حکم، پارلمان اوکراین با صدور مصوبه‌ای زمینه را برای اخراج ۱۲ نفر از ۱۸ قاضی دادگاه قانون اساسی اوکراین فراهم آورد. این درحالی بود که طبق قانون اساسی اوکراین اخراج قضات شاغل در دادگاه قانون اساسی اوکراین تنها می‌بایستی از جانب ارگان‌هایی صورت می‌گرفت که مسئول انتصاب اولیه آنها به‌عنوان قضات دادگاه قانون اساسی بوده‌اند.

<http://www.ccu.gov.ua/en/publish/article/245487;jsessionid=73AD4585328A60121512276E33B1B5BB>.

که مسائل مطروحه در همه‌پرسی را مقامات محلی و واحدهای داخلی و اجرایی مرتبط کریمه می‌توانند از مردم این منطقه جویا شوند.^۲ با این وجود دادگاه افزود که صلاحیت پارلمان و شورای وزیران جمهوری کریمه صرفاً در حوزه مقررات اداری است و تصمیمات مذکور باید مطابق قانون اساسی، قوانین عادی اوکراین و اقدامات رئیس جمهور و کابینه وزیران باشد، نکته‌ای که در ماده ۱۳۵ قانون اساسی اوکراین صراحتاً ذکر شده است.^۳

دادگاه همچنین اعلام داشت که با توجه به ماده ۹۲ قانون اساسی، تعیین حدود سرزمینی اوکراین باید منحصر توسط قوانین ملی اوکراین مشخص شود:

هرگونه تغییر سرزمینی اوکراین باید منحصر با همه‌پرسی که همه مردم اوکراین در آن شرکت می‌کنند حل شود. صلاحیت فرمان همه‌پرسی اوکراین در مورد چنین مسائلی بر اساس قانون اساسی در صلاحیت مجلس اوکراین است و ترتیب و روش انجام انتخابات و همه‌پرسی مطلقاً باید توسط قوانین اوکراین تعیین شود.^۴

در نهایت دادگاه رأی داد که مجلس کریمه با تصمیم بر برگزاری همه‌پرسی، اصل اساسی تمامیت سرزمینی اوکراین را نقض و از اختیاراتش تجاوز کرده است؛ در نتیجه قطعنامه صادر شده با مواد متعدد قانون اساسی اوکراین در تضاد قرار می‌گیرد.^۵ طبق این تحلیل، نه تصمیم بر جدایی از اوکراین و نه تصمیم به برگزاری همه‌پرسی قابل قبول نیستند.^۶

باری، دادگاه اوکراین تنها و اولین دادگاه داخلی نیست که به مسائلی همچون اعلامیه استقلال، همه‌پرسی و تجزیه‌طلبی پرداخته است. در بخش پیش‌رو دو رأی مشهور دادگاه‌های داخلی روسیه و کانادا در این زمینه بررسی می‌شود.

1. Judgment of CCU, Op. cit., para 4.2.

2. *Ibid.*

3. *Ibid.*, para 4.5.

4. *Ibid.*, para 4.1.

5. *Ibid.*, para 4.5.

6. *Ibid.*, para 4.5.

۲. دادگاه‌های ملی و استناد به حقوق بین‌الملل در تعیین حق تعیین سرنوشت

خارجی

در دهه ۹۰ میلادی، نخستین دادگاه قانون اساسی روسیه برآمده از شوروی سابق در پرونده تاتارستان^۱ به بُعد خارجی حق تعیین سرنوشت پرداخت. طرفه آنکه، دادگاه روسیه هم الزامات قانون اساسی و هم قواعد حقوق بین‌الملل در مورد مفهوم تعیین سرنوشت را بررسی و تحلیل کرد.^۲ دادگاه روسیه استدلال کرد که اسناد بین‌المللی اجازه استفاده از حق تعیین سرنوشت را به شکلی که تمامیت ارضی کشور را به خطر بیندازد نمی‌دهند. در نتیجه اصل تمامیت ارضی محدودیت‌های مشخصی را بر اعمال حق تعیین سرنوشت وضع می‌کند. بنابراین دادگاه روسیه، ضمن به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت، اعمال این حق را در قالب استقلال یک‌جانبه و تجزیه‌طلبی مردود دانست.^۳

عامل دیگری که به‌عنوان محدودیت اعمال حق تعیین سرنوشت توسط دادگاه روسیه بیان شد، رعایت حقوق بشر بود؛ یعنی، برای اینکه اقدام به جدایی طلبی یک جمعیت معین (مردمان: peoples) از دیدگاه حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شود، باید حقوق بنیادین جمعیت یا مردمان مذکور به‌گونه‌ای نقض شود که هیچ راه و جایگزین دیگری برای تأمین حقوق آنها به غیر از جدایی سرزمینی باقی نماند. در واقع طبق نظر دادگاه قوانین بین‌المللی، حق تعیین سرنوشت را هنگامی که با حق تشکیل کشور جدید همسان دانسته می‌شود محدود می‌کند.^۴

1. *Tatarstan case*, Dec. no. 671 of 13 March 1992, Constitutional Court of the Russian Federation.

2. M. Suksi, 'Keeping the Lid on the Secession Kettle – a Review of Legal Interpretations Concerning Claims of Self-Determination by Minority Populations' [Keeping the Lid], 12 *International Journal on Minority and Group Rights* (2005) 212.

۳. البته تصمیم دادگاه قانون اساسی روسیه هرگز اجرا نشد و مقامات تاتارستان، برخلاف نظر دادگاه، به برگزاری همه‌پرسی در تاتارستان اقدام کردند. در طرف مقابل مقامات روسی هم به‌طور کل رأی دادگاه را نادیده گرفتند و سعی کردند بحران تاتارستان را از طرق سیاسی حل کنند:

A. Trochev, *Judging Russia: The Role of the Constitutional Court in Russian Politics 1990–2006*, (2008) 196

4. Suksi, [Keeping the Lid], op. cit., 212.

نکته قابل توجه در مورد قضیه تاتارستان ظهور یک دیالکتیک بین قوانین ملی و بین‌المللی درباره حق تعیین سرنوشت بود که به نوبه خود مرزهای استقلال طلبی و جدایی یک‌جانبه را در جهان پسااستعماری مشخص می‌نمود. دادگاه مذکور قاعده مهم دیگری را نیز بیان می‌کند: به‌طور کلی در حقوق بین‌الملل (به استثنای کشورهای تحت استعمار) حفاظت از وحدت سرزمینی بیش از حق تعیین سرنوشت خارجی حمایت می‌شود؛ با این حال، احترام به اصل تمامیت سرزمینی در حقوق بین‌المللی یک اصل مطلق نیست، بلکه اگر حقوق بشر جمعیتی که به‌عنوان "مردم" (people) از آنها یاد می‌شود، آشکارا مورد تعدی قرار بگیرد، استفاده از حربه جدایی و حق تعیین سرنوشت خارجی برای آنها تحت شرایط خاصی به رسمیت شناخته می‌شود.^۱

تعامل بین حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی در مسئله حق تعیین سرنوشت (جدایی یک‌جانبه) به‌طور جامع‌تر و شفاف‌تری به وسیله دادگاه عالی کانادا در پرونده معروف کیپک مورد توجه قرار گرفت.^۲ دادگاه کانادا، همانند دادگاه روسیه، هم به حقوق بین‌الملل و هم به حقوق داخلی توجه داشت. از منظر حقوق داخلی، دادگاه کانادا استدلال کرد که خواست اکثریت را نمی‌توان به‌عنوان بهانه‌ای برای توجیه جدایی سرزمینی به کار گرفت؛ بلکه اراده اکثریت و دموکراسی باید "در چارچوب ارزش‌های قانون اساسی تحلیل شود."^۳ از منظر دادگاه کانادا یکی از موضوعات بنیادین در قانون اساسی این کشور وجود نظام فدرالیسم است که وحدت ملی را تضمین می‌کند، و به‌طور هم‌زمان به مردم ایالات مختلف این آزادی را می‌دهد که خودشان به مدیریت زندگی جمعی خود بپردازند. بر این اساس، دادگاه نتیجه گرفت که تا جایی که به نظم موجود در قانون اساسی کانادا مربوط است، برگزاری همه‌پرسی به هیچ‌وجه نمی‌تواند به جدایی یک‌جانبه مشروعیت دهد؛ بلکه اراده اعلامی مردم یک منطقه برای استقلال و جدایی از طریق همه‌پرسی، صرفاً باید به‌عنوان

۱. نظر تاموشات در این باره چنین است: "اگر [کشورها] نتوانند تعهدات اصلی خود را به جا آورند، در این صورت مشروعیت خود را از دست می‌دهند و بنابراین، اساس موجودیت آنها را می‌توان به چالش کشید و زیر سؤال برد".
C. Tomuschat, 'Self- Determination in a Post-Colonial World', in C. Tomuschat (ed.), *Modern Law and Self-Determination*, (1993) 16.
2. *Reference re Secession of Quebec* (20 August 1998), No. 25506 (S.C.C.) Supreme Court of Canada. [*Quebec*]
3. *Ibid.*, para 67.

تقطعه شروعی برای روند مذاکرات با هدف میانجی‌گری بین منافع کسانی که به دنبال جدایی هستند و بقیه جمعیت کانادا نگریسته شود.^۱

از منظر قواعد حقوق بین‌الملل، نتیجه‌گیری دادگاه کانادا اساساً هیچ تفاوتی با دادگاه روسیه در قضیه *تاتارستان* نداشت. به نظر دادگاه، به استثنای مواردی که مردم تحت سلطه، استثمار و انقیاد بیگانان هستند، مردم نمی‌توانند حق تعیین سرنوشت در مفهوم استقلال و جدایی نسبت به کشوری که جزئی از آن هستند اعمال کنند و حق تعیین سرنوشت به مفهوم جدایی سرزمینی به هیچ‌وجه پذیرفته نیست.^۲ با این حال، دیوان عالی کانادا تفسیری جالب توجه در مورد قانونی بودن اعلامیه استقلال در حقوق بین‌الملل ارائه داد. دادگاه مذکور، در پاسخ به اینکه آیا حقوق بین‌الملل به مقامات محلی کبک حق جدایی و استقلال می‌دهد یا نه اظهار داشت که حقوق بین‌الملل به خودی خود اعلامیه استقلالی که منجر به جدایی غیررسمی (*de facto*) شود را ممنوع نمی‌کند گرچه "موفقیت نهایی این جدایی به شناسایی جامعه بین‌المللی وابسته خواهد بود."^۳ به نظر می‌رسد، دادگاه کانادا با مشروط کردن موفقیت نهایی جدایی و استقلال به شناسایی جامعه بین‌المللی، به این دیدگاه تمایل دارد که در موفقیت‌آمیز بودن جدایی سرزمینی، حقوق بین‌الملل در مقایسه با روابط بین‌الملل اهمیت ثانویه دارد.^۴ در همین راستا، در سال ۲۰۱۰

1. *Ibid.*, para 68.

2. *Ibid.*, para 154

لازم به ذکر است که حتی دیوان‌های حقوق بشری نیز در مورد حق تعیین سرنوشت خارجی به نتیجه‌ای مشابه رسیده‌اند. در این زمینه، نظر کمیسیون حقوق بشر و مردم در پرونده کاتانگیز (Katangese) از این قرار است: "با توجه به اینکه شواهد و مدارک مستند و قاطعی برای نقض حقوق بشر نداریم و با امان نظر به اینکه تمامیت سرزمینی زاییر (Zaire) تنها زمانی می‌تواند به چالش کشیده شود که مردم کاتانگیز از حق خود بر مشارکت در امور دولتی - آن‌گونه که در بند ۱ ماده ۱۳ منشور آفریقایی حقوق بشر آمده - منع شده باشند، کمیسیون بر این عقیده است که مردم کاتانگیز باید حق تعیین سرنوشت خود را به گونه‌ای اعمال کنند که با تمامیت سرزمینی و حاکمیت زاییر سازگار باشد."

Katangese Peoples' Congress v. Zaire, Comm. No. 75/92 (1995), para 6.

3. *Ibid.*, para 155.

۴. شایان ذکر است که از سال ۱۹۴۵ تا کنون هیچ‌یک از کشورهایی که در نتیجه جدایی طلبی مستقل شده‌اند، به وسیله سازمان ملل متحد شناسایی نشده‌اند، مگر در مواردی که کشور مادر رضایت خود را برای جدایی بخش مذکور اعلام کرده باشد:

دیوان بین‌المللی دادگستری اظهار کرد که حقوق بین‌الملل اعلامیه‌های استقلال را ممنوع نمی‌کند. باری، تفاوت‌های مهمی میان رأی دادگاه کانادا و رأی دیوان بین‌المللی دادگستری وجود دارد، که در مباحث بعدی تحلیل خواهد شد.

رأی دادگاه کانادا نیز، همچون رأی دادگاه روسیه، به تعامل قوانین بین‌المللی و داخلی در خصوص جدایی سرزمینی نظر داشت. بر اساس نظر دادگاه:

از منظر حقوق بین‌الملل، حق تعیین سرنوشت مردمان و جمعیت‌ها تنها در چهارچوب کشورهای حاکم موجود و با حفظ تمامیت ارضی آن باید اعمال شود.^۱

بنابراین، نظر دادگاه کانادا بر این است که قواعد حقوق بین‌الملل در مورد تعیین سرنوشت باید در چهارچوب حقوق داخلی تفسیر شود؛ حقوق داخلی‌ای که در طول تاریخ همواره اصل تمامیت ارضی کشور را اصلی بلامنزاع و بی‌رقیب می‌داند. در مجموع، آرای دادگاه‌های کانادا و روسیه، حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل را از منظر حقوق داخلی ارزیابی و تحلیل می‌کنند.^۲ این نکته‌ای بسیار رهگشا در ارزیابی رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده کوزوووست که برداشت ما را مسائلی همچون قانونی بودن اعلام استقلال و برگزاری همه‌پرسی در موضوع کریمه جامع‌تر و عمیق‌تر می‌کند.

در پایان ذکر این نکته لازم است که بر خلاف دادگاه‌های کانادا و روسیه، در رأی دادگاه قانون اساسی اوکراین هیچ بحثی در مورد حق تعیین سرنوشت از منظر حقوق بین‌الملل وجود ندارد و

J. Crawford, 'Stare Practice and International Law in Relation to Unilateral Secession' in A. F. Bayefsky (ed.), *Self-Determination in International Law: Quebec and Lessons Learned*, (2000) 42.

1. *Quebec*, op. cit., para 122.

۲. اخیراً در دادگاه قانون اساسی اسپانیا مسئله قانونی بودن اعلامیه حاکمیت در کاتالونیا مطرح شد. در این پرونده نیز دادگاه، از هرگونه ارجاعی به حقوق بین‌الملل مربوط به حق تعیین سرنوشت خودداری کرد. اما مشابه آرای روسیه و کانادا دادگاه اسپانیا اعلام داشت که حاکمیت در قانون اساسی اسپانیا به همه جمعیت اسپانیا اختصاص یافته است و نه به بخش مجزایی از آنها به‌عنوان مردم "کاتالونیا". نهایتاً دادگاه، بخش‌هایی از اعلامیه کاتالونیا که متضمن شناسایی حاکمیت مستقل برای این منطقه بود را غیرقانونی و باطل دانست.

Constitutional Court Judgment 42/2014, of 25 March 2014.

دادگاه اوکراین صرفاً به بررسی این مسئله از بعد حقوق داخلی بسنده کرده است.^۱ البته، این مسئله نقطه ضعفی برای دادگاه مذکور به نظر می‌رسد زیرا، بحران کریمه موجودیت و حاکمیت اوکراین را به چالش کشید و به هیچ‌وجه خالی از ابعاد بین‌المللی نبود.

۳. حق تعیین سرنوشت خارجی کریمه از منظر حقوق بین‌الملل

علی‌رغم چالش‌های حق تعیین سرنوشت خارجی از منظر حقوق بین‌الملل، استفاده از این حق در مورد استعمار و برای رهایی مردم تحت استعمار از یوغ انقیاد، سلطه و استثمار بیگانه همواره شایسته احترام بوده است.^۲ بر همین پایه، حق تعیین سرنوشت خارجی، هنگام مبارزه مسلحانه مردم تحت اشغال، عاملی مشروعیت بخش به حساب می‌آید.^۳ اما به استثنای این موارد، بقای حق تعیین سرنوشت خارجی به‌عنوان یک حق قابل استناد در حقوق بین‌الملل با تردیدهای فراوان مواجه شده است.^۴ در نتیجه، امروزه وقتی کشورها از حق تعیین سرنوشت خارجی صحبت می‌کنند، آن را به معنای آزادی عمل دولت از دخالت عناصر خارجی به کار می‌برند.^۵ باری، در دوران پساستعمار، ماهیت این حق تغییر کرده است: در اعلامیه روابط دوستانه سازمان ملل متحد حق تعیین سرنوشت به جای اینکه به معنای حق بر کشور مستقل تلقی شود، معادل حق خودگردانی (self-government) یعنی حق بر تعیین امور ملی و محلی به‌وسیله مردم تلقی شده

۱. لازم به ذکر است که اکثریت قریب به اتفاق قوانین اساسی دنیا حق جدایی سرزمینی بومیان یک منطقه را به رسمیت نمی‌شناسند.

T. Charistakis, 'Self-Determination, Territorial Integrity and Fait Accompli in the Case of Crimea' 5 *Heidelberg Journal of International Law* (2015).

2. Declaration on Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples, GA Res 1514 (XV), 14 December 1960.

3. Article 1(4), Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I), 8 June 1977, 1125 UNTS 3.

۴. تنها استثنای این قاعده مفهوم جدایی چاره‌جویانه (remedial secession) است که در مواردی مطرح می‌شود که

هیچ راهی غیر از استقلال برای تضمین حقوق بشر جمعیت جدایی طلب باقی نمانده باشد. Charistakis, op. cit. در این باره نگاه کنید به: حبیبی، همایون و انواری، علی؛ "ارزیابی وجود حق بر جدایی چاره ساز یا جبرانی به‌عنوان قاعده حقوق بین‌الملل عرفی"، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۵۱، ۱۳۹۳، ص ۹۷-۱۲۴.

5. Hannum, op. cit., 47.

است.^۱ حق بر خودگردانی به‌ویژه به شرایطی مربوط است که در آن مردم تحت حاکمیت یک کشور خواهان به مدیریت و کنترل بیشتر زندگی جمعی خود هستند.^۲ همان‌طور که در بخش قبلی ملاحظه شد، در رویه دادگاه قانون اساسی روسیه و دیوان عالی کانادا حق استقلال سرزمینی تنها زمانی به‌وجود می‌آید که یک گروه که به‌عنوان "مردم" شناسایی شده، توسط یک دولت معین از اعمال حق تعیین سرنوشت به هر شیوه ممکن محروم شده باشند و هیچ راه دیگری برای تأمین امنیت حقوق بشر آنها به جزء جدایی از کشور اصلی باقی نمانده باشد. اگر شروط مذکور را به‌عنوان شروط موجهی برای استقلال و اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی بپذیریم، نمی‌توان گفت که مردم کریمه دارای چنین شرایطی بودند و بنابراین حق بر جدایی از اوکراین برای کریمه قابل تصور نیست. برای درک بهتر این موضوع بهتر است نگاهی به ساختار اداره کریمه در حیطه قوانین اوکراین بیندازیم: با توجه به قانون اساسی اوکراین، کریمه یک منطقه خودمختار و نهادی مستقل است که برخی از اختیارات تصمیم‌گیری با ماهیت اجرایی به آن اعطا شده است. مجلس کریمه این اختیار را داشت که در حدود صلاحیت اساسی قوانینی تصویب کند که در قلمرو سرزمینی کریمه الزام‌آور بودند. با این وجود، بر اساس ماده ۱۳۵ قانون اساسی اوکراین، قوانین مصوب از سوی پارلمان کریمه از نظر سلسله مراتب قانونی از قوانین پارلمان اوکراین پایین‌تر بود. این نشان می‌دهد که حقوق حکومت خودمختار کریمه به جای یک ماهیت تقنینی بیشتر از ماهیتی نظارتی یا اداری برخوردار بودند.^۳ با این وجود، توجه به این نکته ضروری است که حقوق بین‌الملل ساختار یا روش ویژه‌ای از اعمال قدرت و شکل خاصی از حکومت را برای اعمال حق تعیین سرنوشت به رسمیت

1. Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations, GA Res 2625 (XXV), 24 October 1970.

2. See also, M. Suksi, 'On Mechanisms of Decision-Making in the Creation (and the Re-Creation) of States – with Special Reference to the Relationship between the Right to Self-Determination, the Sovereignty of the People and the *Pouvoir Constituant*' 3 *Tidsskrift for Rettsvitenskap* (1997) 426.

3. See, M. Suksi, 'Legal Foundations, Structures and Institutions of Autonomy' [Legal Foundations], in J. Oliveria and P. Cardinal (eds), *One Country, Two Systems, Three Legal Orders – Perspectives of Evolution* (2009) 502.

نمی‌شناسد و بر همین اساس، ترتیبات حقوقی خاصی را برای چگونگی و کیفیت مشارکت مردم مشخص نمی‌کند.^۱ البته این تسامح حقوق بین‌الملل مشروط بر این است که ساختار حکومت و اعمال قدرت به گونه‌ای تنظیم شده باشد که در آن مشارکت مردم در سطوح مختلف تصمیم‌گیری تضمین شود. بنابراین، تنها قید حقوق بین‌الملل به روش اعمال قدرت و شکل حکومت، "مشارکت جمعی" مردم در تصمیم‌گیری‌ها است که از آن به‌عنوان حق تعیین سرنوشت داخلی یاد می‌شود.^۲ از این رو، می‌توان مستدلاً مدعی شد دولت اوکراین اهالی کریمه را به هیچ عنوان از مشارکت در امور جمعی منع نکرده بود؛ زیرا، هم حق مشارکت در مسائل ملی از طریق پارلمان اوکراین را داشتند و هم حق مشارکت در امور محلی از طریق پارلمان کریمه.^۳ افزون بر این، کریمه به‌عنوان منطقه‌ای خودمختار میزانی از صلاحیت‌ها در تصمیم‌گیری را داشت. نتیجه اینکه، کریمه در زمان استقلال با هیچ‌گونه نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر روبه‌رو نبود. البته این فرض را می‌توان تصور کرد ماهیت ضد روسی بحران اوکراین در کیف "ممکن بود" به نحوی باعث نقض فاحش حقوق بشر اهالی کریمه (که غالباً روس تبار بودند) در آینده بشود؛ اما حتی اگر این فرض را نیز محتمل بدانیم، به دشواری می‌توان استقلال یک‌جانبه کریمه را به رسمیت شناخت زیرا، مفهوم حق تعیین سرنوشت پیشگیرانه (pre-emptive self-determination) در حوزه حقوق بین‌الملل نه شناسایی شده و نه دستاویزی موجه برای جدایی است.^۴

1. Suksi, [Keeping the Lid], op. cit., 203.

2. D. Raic, Statehood and the Law of Self-Determination (2002), 237.

3. W. W. Burke-White, 'Crimea and the International Legal Order', *Faculty Scholarship Paper 1360* (2014) 6.

۴. البته نکته مذکور را نباید این‌گونه تفسیر کرد که حقوق بشر مردم کریمه کاملاً از جانب دولت اوکراین رعایت می‌شد. بلکه مقصود بیان این حقیقت است که نقض فاحش و شدیدی، آن‌چنان که موجب قانونی شمردن اعلامیه استقلال کریمه شود، وجود نداشت.

۱.۳. آیا قضیه کوزوو می‌تواند به‌عنوان استدلالی به نفع قانونی بودن جدایی کریمه مورد استفاده قرار بگیرد؟

در سال ۲۰۱۰، مجمع عمومی سازمان ملل خواستار نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (از این پس: دیوان) در مورد این سؤال شد: "آیا اعلامیه یک‌جانبه استقلال توسط نهاد موقت حکومت خودمختار کوزوو [در سال ۲۰۰۸] مطابق با حقوق بین‌الملل بوده است؟" به منظور پاسخ به این سؤال، دیوان ابتدا قلمرو پرسش مذکور را با این بیان روشن کرد:

با این پرسش دیوان ملزم نیست [...] پاسخ دهد که آیا حقوق بین‌الملل به کوزوو حق یک‌جانبه‌ای برای اعلام استقلال اعطا می‌کند یا خیر. همچنین، به طریق اولی، دیوان ملزم به پاسخ به این سؤال نیست که آیا به‌طور کلی حقوق بین‌الملل برای نهادهای واقع در داخل یک کشور حق جدایی یک‌جانبه اعطا می‌کند یا خیر. در حقیقت این امر محتمل است که یک عمل مشخص - همانند اعلامیه استقلال یک‌جانبه - معایر با حقوق بین‌الملل نباشد، بدون اینکه آن عمل الزاما مبتنی بر اعمال یک حق اعطایی باشد.^۱

دیوان سپس ادامه می‌دهد:

1. Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Advisory Opinion, ICJ 2010, p 403, para 56.

درباره رأی مشورتی دیوان در پرونده کوزوو مقالات متعددی به زبان فارسی نگارش شده، از جمله نگاه کنید به: عزیززی، ستار؛ "رویکرد متعارض دولت‌ها به حق تعیین سرنوشت خارجی: بررسی نظریات کتبی دولت‌ها در رأی مشورتی کوزوو"، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، سال هشتم، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۳۳-۱۵۹؛ عزیززی، ستار؛ "موضع و دلایل حقوقی روسیه در شناسایی جمهوری‌های آبخازیا، اوستیای جنوبی و عدم شناسایی کوزوو"، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۴۲، بهار - تابستان ۱۳۸۹، ص ۶۵-۸۷؛ نوازی، بهرام و فرج‌زاده، سکینه؛ "شورای امنیت سازمان ملل متحد و تعارض اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها با اصل حق حاکمیت ملی: مورد کوزوو"، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، ش ۲۴، ۱۳۹۰، ص ۲۱۳-۲۳۶؛ امید، علی؛ "تحلیل حقوقی ابعاد و پیامدهای رأی مشورتی دیوان دادگستری در خصوص اعلامیه استقلال کوزوو"، *پژوهش حقوق عمومی*، ش ۴۱، زمستان ۱۳۹۲، ص ۹-۴۶؛ فاضل، رضا؛ "بررسی نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو"، *تحقیقات حقوقی آزاد*، ش ۱۱، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۵۷-۱۷۲.

رویه دولت‌ها به وضوح این نتیجه را القا می‌کند که حقوق بین‌الملل حاوی هیچ ممنوعیتی برای اعلامیه‌های استقلال نیست. در نیمه دوم قرن بیستم، حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل توسعه یافت به گونه‌ای که حق استقلال را برای مردم سرزمین‌های تحت استعمار و مردم تحت سلطه، استثمار و انقیاد بیگانه به رسمیت می‌شناسد.^۱

دیوان به صراحت اعلام کرد که حق تعیین سرنوشت/از طریق اعلامیه استقلال را نمی‌توان به موارد سلطه، استثمار و انقیاد بیگانگان و یا زمانی که مردم در سرزمین‌های استعماری هستند محدود کرد. افزون بر این، اعلام داشت: "رویه کشورها در پرونده‌های اخیر منجر به ظهور یک قاعده نوین در حقوق بین‌الملل مبنی بر ممنوعیت تأسیس اعلامیه استقلال نشده است."^۲

البته، نتیجه‌گیری دیوان می‌تواند مشکل‌ساز باشد زیرا، دیوان فرض کرده که اعلامیه استقلال به‌عنوان یک اصل کلی مجاز شمرده می‌شود و با این پیش‌فرض به دنبال احراز این بود که آیا بین کشورها رویه‌ای نوظهور مبنی بر ممنوعیت اعلامیه استقلال توسط جدایی‌طلبان ایجاد شده است یا خیر. در واقع در بادی امر، به نظر می‌رسد یک خطای روش‌شناختی در استدلال دیوان در مسئله قانونی بودن اعلامیه استقلال وجود دارد. به این معنی که، اگر اصل تمامیت ارضی کشورها به‌عنوان یک اصل عالی در حقوق بین‌الملل پذیرفته شود، دادگاه می‌بایستی توجه خود را معطوف به این نکته کند که آیا در مواردی غیر از استعمار، سلطه، استثمار و انقیاد بیگانگان صدور اعلامیه استقلال را می‌توان مجاز شمرد؟ در واقع اگر دیوان اصل تمامیت سرزمینی را جدی می‌گرفت، می‌بایستی اصل را بر ممنوعیت اعلام استقلال می‌دانست و بعد به دنبال رویه‌ای نوظهور در روابط کشورها باشد که آیا ممنوعیت اعلام استقلال در رویه جدید کشورها تغییر کرده یا نه. اما با تأمل بیشتر ورود این اشکال منطقی به نظر نمی‌آید زیرا، قصد اصلی دیوان این بود که قانونی بودن اعلام استقلال را به‌عنوان موضوعی کاملاً مجزا از تمامیت سرزمینی یا جدایی سرزمینی را که به معنی اثربخشی اعلامیه استقلال است بررسی کند. برای روشن شدن و تبیین این موضوع توجه به استدلال جیمز کرافورد در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری بسیار رهگشا است:

1. *Ibid.*, para 79.

2. *Ibid.*, (emphasis added).

آقای رئیس، اعضای دادگاه، من از اهالی ناراضی جنوب استرالیا هستم. من به این وسیله استقلال استرالیای جنوبی را اعلام می‌کنم. چه اتفاقی افتاده است؟ دقیقاً هیچ چیز. آیا من مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی در محضر شما شده‌ام؟ البته که نه.^۱

در واقع به نظر دادگاه، قانونی بودن اعلامیه استقلال، یک موضوع کاملاً جدا از اثر بخشی به اعلامیه و در نتیجه به مخاطره افتادن تمامیت ارضی یک کشور است. این امر نشان می‌دهد که چرا دادگاه با ظرافت از کنار مسئله قانونی بودن بعد خارجی حق تعیین سرنوشت خارجی گذشت و بیان داشت که:

مباحث مربوط به محدوده حق تعیین سرنوشت و وجود هرگونه حق جدایی سرزمینی فراتر از قلمرو سؤال مطرح شده توسط مجمع عمومی است.^۲

در واقع، اینکه بگوییم حقوق بین‌الملل اعلامیه‌های استقلال را ممنوع نمی‌کند، این نکته با اثر بخشیدن عملی به این اعلامیه‌های استقلال - که همان جدایی سرزمینی است - کاملاً متفاوت است.^۳ به دیگر بیان، اعلام استقلال یک چیز است و اثر بخشی به اعلام استقلال چیز دیگر. در مورد اعلام استقلال دادگاه، به درستی، قاعده‌ای که چنین اعلامیه‌هایی را ممنوع کند نیافته است اما در مورد اثر بخشی به اعلام استقلال و جدا شدن در عمل از کشور مادر، دادگاه ساکت است و صرفاً اشعار می‌دارد که این مسئله فراتر از موضوع سؤال است. در واقع می‌توان گفت که قانونی بودن اعلام استقلال به چیزی مانند داشتن حق آزادی بیان در اعلام جدایی تقلیل یافته است و نه چیزی بیش از آن. این نکته آشکار می‌کند که چرا دادگاه در بررسی سؤال در مورد قانونی بودن اعلام استقلال، به اهمیت و اولویت اصل تمامیت سرزمینی در حقوق بین‌الملل اشاره نکرد و صرفاً به صورت گذرا گفت که "این مسئله به روابط بین کشورها مربوط می‌شود."^۴ زیرا، اگر

1. United Kingdom, Verbatim Record, CR 2009/32 (2009), 47.

2. Kosovo Advisory Opinion, op. cit., para 83.

۳. البته نباید از این نکته غافل شد که طریق استدلال دیوان منتج از نحوه چینش سؤالی بود که در برابر دیوان مطرح شده بود:

M. Milanovic, 'Arguing the Kosovo Case', in M. Milanovic and M. Wood (eds), *The Law and Politics of the Kosovo Advisory Opinion* (2014) 26.

4. Kosovo Advisory Opinion, op. cit., para. 80 (emphasis added).

اعلام استقلال به چیزی شبیه آزادی بیان تقلیل یابد، به هیچ وجه با تمامیت سرزمینی در تعارض قرار نمی‌گیرد.

در واقع در قضیه کوزوو، دیوان فقط بر مسئله اعلامیه‌های استقلال تمرکز کرد ولی به مسئله جدایی سرزمینی ورود نکرد. این همان نقطه افتراق میان شیوه استدلال دیوان و رویکرد اتخاذ شده توسط دادگاه‌های روسیه و کانادا در پرونده‌های *تاتارستان* و *کیک* است. تمرکز اصلی دادگاه روسیه و کانادا، اصل تمامیت سرزمینی بود، و اعلامیه استقلال را برابر با اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی تلقی می‌کردند. اما، دیوان به دو دلیل ملزم نبود به روش دادگاه‌های داخلی رأی خود را مستدل کند: اول از همه، چارچوب تحلیلی دیوان در مسئله کوزوو حقوق بین‌الملل بود و نه قانون اساسی یک کشور خاص. دوم و مهم‌تر اینکه، سؤال ارائه شده به قضات در دیوان بین‌المللی دادگستری این نبود که آیا حقوق بین‌الملل/استقلال کوزوو را مورد شناسایی قرار می‌دهد یا خیر؛ بلکه سؤال مطروحه در قضیه کوزوو این بود که آیا از دید حقوق بین‌الملل اعلامیه استقلال یک‌جانبه حکومت خودمختار کوزوو، قانونی است یا خیر.

در پایان این بخش لازم است این نکته را بررسی کنیم که آیا می‌توان برای توجیه جدایی کریمه از اوکراین به قضیه کوزوو استناد کرد؟ لازم به ذکر است که رئیس‌جمهور روسیه (پوتین)، برای توجیه حقوقی استقلال کریمه به پرونده کوزوو استناد کرد و گفت وضعیت کریمه دقیقاً همانند وضعیت کوزوو است، که نظر غرب بر مشروعیت آن بود.^۱ استدلال پوتین یک سوء تعبیر فاحش از نظریه مشورتی دیوان است زیرا، دیوان اساساً از ورود به مسئله جدایی خودداری کرد. به همین شکل، دیوان درباره رابطه بین اصل تمامیت سرزمینی و حق تعیین سرنوشت خارجی صحبتی به میان نیاورد.

البته می‌توان گفت که اجتناب تاکتیکی دیوان از ورود به بحث جدایی سرزمینی نقطه ضعف رأی دیوان بود چنان‌که هم قاضی سیما (Simma) و هم قاضی یوسف (Yusuf) در اعلامیه مستقل

1. Address by the President of the Russian Federation, available at: <http://eng.kremlin.ru/news/6889>.

خود به این مسئله اذعان داشتند.^۱ به هر روی، رویه محتاطانه دیوان در قضیه کوزوو مانع از این می‌شود که بتوانیم برای توجیه حقوقی استقلال کریمه به قضیه کوزوو استناد کنیم.^۲ نهایت چیزی که می‌توان از رأی دیوان استنباط کرد، همانا عدم ممنوعیت اعلامیه استقلال از نظر حقوق بین‌الملل است و نه چیزی بالاتر از آن. حتی برای عدم ممنوعیت اعلام استقلال نیز پیش‌نیازها و شرایط مهمی وجود دارد که در استقلال کریمه رعایت نشدند که در بخش آتی بررسی می‌شود.

۲.۳. برخی از شرایط لازم برای قانونی بودن اعلامیه استقلال

با توجه به نظر دیوان در قضیه کوزوو، قانونی بودن اعلامیه استقلال منوط به اجتماع چند شرط است. در این رابطه، دادگاه اشعار داشت که شورای امنیت در قطعنامه‌های جداگانه، اعلامیه‌های استقلال رودزیای جنوبی (Southern Rhodesia)، قبرس شمالی (Northern Cyprus) و جمهوری اسپرسکا (Republika Srpska) را غیرقانونی اعلام کرده بود. با بررسی قطعنامه‌های شورا، دادگاه اذعان داشت که:

غیرقانونی بودن اعلامیه‌های استقلال [در موارد فوق] به علت یک طرفه بودن این اعلامیه‌ها نیست؛ بلکه از این واقعیت ناشی می‌شود که آنها با استفاده غیرقانونی از زور و یا دیگر موارد نقض فاحش هنجارهای حقوق بین‌الملل عمومی مرتبط بودند یا مرتبط می‌شدند، به‌ویژه هنجارهایی که از یک ویژگی آمرانه برخوردار بودند (قواعد آمره).^۳

1. *Declaration* [Judge Simma] and *Separate Opinion* [Judge Yusuf], Kosovo, Advisory Opinion, ICJ Reports 2010.

قاضی یوسف (Judge Yusuf) به صراحت در نظر مجزای خود اعلام کرد که دادگاه می‌توانست از این فرصت برای تبیین مقیاس و محتوای هنجاری حق تعیین سرنوشت در مفهوم پسااستعماری آن استفاده کند.

2. See, A. Peters, 'Kosovo Precedent', in Marko Milanovic and Michael Wood (eds), *The Law and Politics of the Kosovo Advisory Opinion* (2014).

3. Kosovo Advisory Opinion, op. cit., para. 81, (emphasis added).

توجه به این نکته ضروری است که دیوان بر استثنایی بودن ماهیت قضایی مثل قبرس شمالی تأکید کرده و گفته که از رویه شورای امنیت هیچ ممنوعیت عامی درباره اعلامیه‌های یک‌جانبه استقلال نمی‌توان استنباط کرد.^۱

بنابراین برای ارزیابی قانونی بودن اعلامیه استقلال کریمه، ابتدا باید دید که آیا استفاده از زور در کریمه مانند موارد مذکور در فوق (مثل قبرس شمالی)، به شیوه غیرقانونی اعمال شده یا خیر. بررسی این موضوع اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد زیرا، سه روز قبل از تصویب قطعنامه استقلال کریمه در پارلمان کریمه، شورای اتحادیه اروپا "اعمال تجاوزکارانه نیروهای نظامی روسیه و مجوز صادره توسط مجلس فدراسیون روسیه برای استفاده از نیروهای نظامی در قلمرو اوکراین را"^۲ بشدت محکوم کرد.

باری، باید در نظر داشت که اعلامیه استقلال کریمه با قضایای رودزیای جنوبی، قبرس شمالی و جمهوری اسپراسکا از این جهت متفاوت است که اعضای مجلس کریمه، نمایندگان دموکراتیک اکثریت مردم کریمه بودند. از این رو، اعلامیه استقلال کریمه با اعلامیه استقلال رودزیای، به‌طور مثال، که توسط یک اقلیت نژادپرست صادر شده بود تفاوت‌های فراوانی داشت.^۳ با این وجود، صرف اینکه اعلامیه استقلال اوکراین توسط مجلس کریمه (که نمایندگان دموکراتیک اکثریت مردم در این منطقه بودند) صادر شده، به خودی خود موجب قانونی شدن عملیات نظامی روسیه در کریمه نمی‌شود.

در واقع، عامل تعیین‌کننده‌ای که در اینجا باید تحلیل شود این است که آیا صدور اعلامیه استقلال کریمه با استفاده غیرقانونی از زور یا دیگر موارد نقض فاحش هنجارهای حقوق بین‌الملل عمومی توسط روسیه در ارتباط بوده است یا خیر. با توجه به نظر دیوان، صرف وجود ارتباطی بین اعلامیه استقلال و استفاده غیرقانونی از زور و یا دیگر موارد نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل عمومی برای غیرقانونی بودن اعلام استقلال کفایت می‌کند.

1. *Ibid.*

2. The Council's conclusions on Ukraine, *op. cit.*

3. UN Doc. S/RES/216 (12 November 1965), para 1.

یکی از مهم‌ترین توجیهاتی که برای قانونی بودن استفاده از زور توسط روسیه در خاک اوکراین ارائه می‌شود،^۱ دعوت رئیس جمهور معزول اوکراین (یانوکویچ) از روسیه برای ارائه کمک‌های امنیتی جهت محافظت از اوکراین و ایجاد ثبات در این کشور است.^۲ از منظر قواعد حقوق بین‌الملل، اینکه دعوت مقامات صالح یک کشور می‌تواند توجیهی برای قانونی بودن مداخله نظامی کشور مدعو باشد یا نه از شفافیت لازم برخوردار نیست. با این وجود دیوان در پرونده نیکاراگوئه علیه ایالات متحده اظهار داشت:

اصل عدم مداخله، در قوانین عرفی بین‌المللی ریشه دارد. اگر مداخله با درخواست کمکی توسط یک گروه اپوزیسیون موجه شود، این اصل قطعاً اثر خود را به‌عنوان یک اصل قانونی از دست خواهد داد. [...] در واقع اگر مداخله‌ای که در حال حاضر با درخواست حکومت یک کشور مجاز شمرده می‌شود، با درخواست مخالفان نیز مجاز دانسته شود، به سختی می‌توان گفت که اساساً چیزی از اصل عدم مداخله باقی می‌ماند.^۳

با توجه به رأی دیوان، مداخله‌ای که در پی درخواست حکومت یک کشور صورت می‌گیرد می‌تواند مجاز شمرده شود. برای پاسخ به این سؤال که آیا درخواست یانوکویچ از نظر قانونی معتبر بوده، لازم است قانون ملی اوکراین را بررسی کنیم.

برکناری رئیس جمهور سابق (یانوکویچ) مطابق با موازین قانون اساسی اوکراین انجام نشده بود و بر همین اساس می‌توان گفت که انتخاب رئیس جمهور موقت به جای آقای یانوکویچ هم مطابق با اصول قانون اساسی اوکراین نبوده است. بر این اساس، می‌توان گفت که مطابق قانون اساسی اوکراین، آقای یانوکویچ حتی در زمانی که از ترس یورش مخالفان به روسیه گریخت و

1. In this regard see, A. Deeks, 'Russia in Ukraine: A Reader Responds': <http://www.lawfareblog.com/2014/03/russia-in-ukraine-a-reader-responds/>.

2. Security Council Meeting, 3 March 2014, SC/11305, p. 3. Interestingly, Yanukovich later regretted this act and characterized his invitation of Russia as a "mistake". M. Milanovic, 'Yanukovich confirms he invited Russian intervention': <http://www.ejiltalk.org/yanukovich-confirms-he-invited-russian-intervention/>.

3. Case Concerning the Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America) ICJ Reports 1986, para. 246 (emphasis added).

از روسیه تقاضای مداخله نظامی کرد، رئیس جمهور قانونی (*de jure*) این کشور بوده است.^۱ اما حتی اگر این فرض را هم قبول کنیم، باز هم نمی‌توان قانونی بودن مداخله روسیه در کریمه را نتیجه گرفت زیرا، ابتدا باید مشخص شود که رئیس جمهور قانونی اوکراین (که در این فرض آقای یانو کوویچ است) صلاحیت قانونی برای تقاضای مداخله نظامی از روسیه را داشته است یا خیر.

بر اساس ماده ۱۰۶ ق.ا. اوکراین، رئیس جمهور، نماینده کشور در روابط بین‌الملل، فرمانده کل نیروهای مسلح اوکراین و اداره کننده حوزه‌هایی چون امنیت ملی، دفاع از اوکراین، اعلام کننده جنگ به مجلس، تصمیم‌گیرنده در مورد استفاده از نیروهای مسلح در صورت تجاوز مسلحانه علیه اوکراین و همچنین در صورت ضرورت، ایجاد کننده وضعیت اضطراری در اوکراین و یا در مناطق خاصی از آن است که در این صورت تصمیم رئیس جمهور باید از جانب پارلمان تأیید شود. گرچه این ماده اختیارات گسترده‌ای را به رئیس جمهور اعطا کرده، اما با در نظر گرفتن بند ۲۱ همین ماده به نظر می‌رسد که لازم‌الاجرا شدن تصمیمات رئیس جمهور نیازمند تأیید بعدی پارلمان اوکراین است. افزون بر این، حتی اگر نقش اساسی تأیید پارلمان در لازم‌الاجرا کردن تصمیمات رئیس جمهور را نادیده بگیریم، ماده مذکور هیچ اشاره صریحی به اختیار رئیس جمهور مبنی بر دعوت از مداخله نظامی کشور ثالث ندارد که می‌توان ممنوعیت آن را استنباط کرد.^۲

به علاوه، بر اساس یک قاعده سنتی در حقوق بین‌الملل، برای اینکه مقامات دولت بتوانند از نیروهای خارجی جهت ورود به کشور خود دعوت کنند، باید این مقامات بتوانند لااقل به صورت *حداقلی، مؤثر و عملی*، اعمال اقتدار کنند. این نکته به این معنا است که "حکومتی که مانند

۱. برای بررسی نظر مخالف در این زمینه نگاه کنید به:

D. Wisheart, 'The Crisis in Ukraine and the Prohibition of the Use of Force: A Legal Basis for Russia's Intervention?', available at: <http://www.ejiltalk.org/the-crisis-in-ukraine-and-the-prohibition-of-the-use-of-force-a-legal-basis-for-russias-intervention/#more-10459>.

۲. حتی اگر بپذیریم که مداخله نظامی روسیه از اصل غیر قانونی نبوده ناگزیر باید این سؤال را پاسخ داد که روسیه تا چه حد خود را ملزم به رعایت مفاد درخواست یانو کوویچ می‌دید. درخواست یانو کوویچ تنها مبنی بر این بود که روسیه ثبات و نظم عمومی را به اوکراین بازگرداند. حال آنکه روسیه اقدام به برگزاری همه‌پرسی در کریمه کرد و مقدمات انضمام کریمه به اوکراین را فراهم آورد.

حکومت‌های ساختگی، رژیم‌های دست‌نشانده، و یا [حتی] حکومت‌های در تبعید که هیچ اقتدار مؤثری ندارند^۱ نمی‌توانند از کشورهای خارجی برای انجام مداخلات نظامی در کشور دعوت کند.^۱ پر واضح است که بر اساس این تئوری، آقای یانوکوویچ به هیچ وجه صلاحیت قانونی برای دعوت از روسیه جهت ورود به خاک اوکراین را نداشت زیرا، روزها قبل به روسیه گریخته بود.^۲

باری، در حقوق بین‌الملل معاصر نظریه جدیدتر دیگری نیز می‌تواند به‌عنوان چارچوب تحلیلی برای ارزیابی دعوت روسیه توسط یانوکوویچ در نظر گرفته شود. این نظریه که "حاکمیت مردم" نام دارد، حاکی از آن است که تصمیمات یک حکومت منتخب و دموکراتیک، حتی هنگامی که کنترل مؤثر بر کشور ندارد، تصمیماتی قانونی است. البته اعمال این نظریه در شرایط اوکراین با تردیدهایی روبه‌رو است: از یک طرف، برخی استدلال کرده‌اند که دامنه استفاده از دکترین حاکمیت مردم باید به شرایط کودتای نظامی محدود شود.^۳ به دیگر بیان، زمانی که تظاهرات منجر به سرنوشتی رژیم موجود از حمایت گسترده مردم برخوردار است، دکترین حاکمیت مردم چندان موجه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا، به دشواری می‌توان حاکمیتی را که با مخالفت گسترده مردم مواجه شده، حاکمیتی مردمی خواند. با این حال، هیچ اجماع قاطعی در این مورد وجود ندارد که آیا حمایت گسترده مردمی به معنای اکثریت قریب به اتفاق مردم است یا خیر. با بررسی شرایط اوکراین نه می‌توان با قطعیت گفت که مردمی که در پایتخت و شهرهای غربی اوکراین دست به اعتراض زدند، اکثریت مردم بودند و نه می‌توان به یقین گفت که هدف معترضان برکناری رئیس‌جمهور یانوکوویچ بوده است زیرا، شروع اعتراض آنها با هدف مخالفت با سیاست‌های مالی ضدغربی رئیس‌جمهور بود. با این وجود، حتی اگر فرض کنیم که اکثریت مردم دست به اعتراض زدند و این اکثریت بی‌تردید خواستار برکناری رئیس‌جمهور یانوکوویچ بوده‌اند، هنوز هم سؤالاتی

1. Max Planck Encyclopedia of Public International Law [MPEPIL], 'Intervention by Invitation', available at: <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1702#law-9780199231690-e1702-div2-6>.

2. See, L. Doswald-Beck, 'The Legal Validity of Military Intervention by Invitation of the Government' 56 *British Yearbook of International Law* (1985) 89.

3. G. Vaypan, '(Un)Invited Guests: The Validity of Russia's Argument on Intervention by Invitation', available at: <http://cjlcl.org.uk/2014/03/05/uninvited-guests-validity-russias-argument-intervention-invitation/>.

هست که باید پاسخ داده شود. در این راستا، نماینده روسیه در شورای امنیت استدلالی بسیار قوی مطرح می‌کند:

فرض کنیم هنگامی که رئیس جمهور اوپاما در کالیفرنیا است، میت رامنی در کنگره ایالات متحده - که اکنون در اختیار اکثریت جمهوری خواه است - حاضر شود و همه ناگهان رأی به استیضاح رئیس جمهور اوپاما بدهند. افکار عمومی ایالات متحده چگونه به آن واکنش نشان می‌دهد؟ آیا این اتفاق می‌تواند جلوه‌ای از دموکراسی باشد؟ این دقیقا همان چیزی است که در اوکراین رخ داده است.^۱

استدلال روسیه به اندازه کافی پذیرفتنی هست تا بتواند قانونی بودن فرایندی را که بر اساس آن یانوکویچ، رئیس جمهور سابق، برکنار شد به چالش بکشد. با این حال استدلال روسیه نمی‌تواند به مداخله نظامی روسیه در اوکراین جلوه‌ای قانونی بدهد. در واقع حتی اگر نظریه "حاکمیت مردم" را - که هدفش تضمین حاکمیت مؤثر برای حزبی است که از جانب مردم انتخاب شده - معیار بحث قرار دهیم، باز هم فضا برای چنین استدلالی باز است که بگوییم وقایع خاص اوکراین در زمستان ۲۰۱۴ از حزب حاکم اوکراین سلب مشروعیت کرده است به گونه‌ای که دیگر آقای یانوکویچ و حزب ایشان نمی‌توان مصداقی از نظریه حاکمیت مردم باشد. اما مهم‌تر اینکه، دعوت یانوکویچ از روسیه با موازین قانون اساسی سازگار نبود^۲ و این مسئله به خودی خود باعث می‌شود که نظریه "حاکمیت مردم" در مداخله نظامی روسیه سالبه به انتفاع موضوع تلقی شود.

۳.۳. حق تعیین سرنوشت و همه پرسی

سازوکار همه‌پرسی اغلب به‌عنوان ابزاری برای تعیین اراده مردم در مورد مسائل خاص استفاده می‌شود. برگزاری همه‌پرسی قرابت ویژه‌ای با مسئله حق تعیین سرنوشت و مسائل پیرامون آن دارد. در واقع، همواره یک رابطه نزدیک میان مفهوم قدرت مؤسس و تشکیل کشور جدید و

1. Security Council Meeting (3 March 2014), S/PV.7125, at 16.

2. In this regard, see also, International Bar Association, 'IBA calls for independent investigation into Russia's military intervention in Crimea amid violation of the UN Charter' available at <http://www.ibanet.org/Article/Detail.aspx?ArticleUid=32489a5b-a540-40aa-90c9-c511520e27be>.

مفهوم حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل وجود داشته^۱ به‌گونه‌ای که برای تحقق کامل حق تعیین سرنوشت خارجی، منطقی‌ترین راه برگزاری همه‌پرسی تا روشن شود که اراده مردم به چگونه حکومتی است. در واقع، حق تعیین سرنوشت و قدرت مؤسس دو روی یک سکه‌اند.^۲ وفق نظر دادگاه اوکراین منعی برای برگزاری همه‌پرسی در کریمه وجود نداشت؛ گرچه حتی اراده بیان شده مردم در همه‌پرسی ضرورتاً به معنی تغییر در مرزهای سرزمینی یک کشور نیست. با این حال، حق برگزاری همه‌پرسی و شرایط لازم برای اعتبار آن دو موضوع جدا از هم هستند. از این‌رو، حتی اگر فرض کنیم مردم کریمه حق داشته باشند که نتیجه همه‌پرسی خود را عملی نمایند و مرزهای اوکراین را تغییر دهند (فرضی که بطلان آن اثبات شد)، باز هم صرف برگزاری همه‌پرسی باعث نمی‌شود که نتیجه همه‌پرسی ضرورتاً معتبر و صحیح تلقی شود؛ بلکه برای اعتبار نتیجه همه‌پرسی رعایت شرایطی ضروری است.

اگرچه در حقوق بین‌الملل هیچ قاعده معاهده‌ای برای تصریح شرایط لازم برای برگزاری همه‌پرسی وجود ندارد، نظر تفسیری کمیته حقوق بشر در مورد ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی^۳، و همچنین تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری در برخی پرونده‌ها، دستورالعمل‌های ارزشمندی را پیرامون شرایط لازم برای برگزاری انتخابات‌ها و از جمله همه‌پرسی به ما ارائه می‌دهند.

همه‌پرسی در کریمه با دو گزینه به رأی دهندگان ارائه شده بود:

۱. در واقع بعد داخلی حق تعیین سرنوشت دارای سه لایه مجزا است: (۱) حق مردم بر تشکیل و تعیین سیستم سیاسی دلخواه و مطلوبشان (قدرت مؤسس)؛ (۲) حق مردم بر اصلاح قانون اساسی خود و (۳) حق مشارکت در امور عمومی کشور.

A. Rosas, 'Internal Self-determination' in C. Tamuschat (ed), *Modern Law and Self-Determination* (1993) 249.

2. Suksi, [Legal Foundations], op. cit., 430.

3. UN Human Rights Committee, CCPR General Comment No. 25: Article 25 (Participation in Public Affairs and the Right to Vote), The Right to Participate in Public Affairs, Voting Rights and the Right of Equal Access to Public Service, 12 July 1996, CCPR/C/21/Rev.1/Add.7.

(۱) آیا از اتحاد مجدد کریمه با روسیه به عنوان تابعی از فدراسیون روسیه حمایت می‌کنید؟ (۲) آیا شما از استقرار مجدد قانون اساسی ۱۹۹۲ جمهوری کریمه و وضعیت کریمه به عنوان بخشی از اوکراین حمایت می‌کنید؟

از عبارات مندرج در این دو سؤال می‌توان به سادگی به این نتیجه رسید که گزینه‌های ارائه شده به رأی دهندگان آشکارا محدود بود. توضیح آنکه، همه‌پرسی کریمه انتخابی سومی را - یعنی تبدیل شدن به یک دولت مستقل - اساساً به حساب نمی‌آورد. در قضیه کامرون شمالی که وضعیت همه‌پرسی در آن تقریباً مشابه مسئله کریمه بود، دیوان از اینکه تنها دو گزینه قابل توجه و منحصر به فرد در دسترس شرکت کنندگان وجود داشت، انتقاد کرد:

دادگاه نمی‌تواند چشمان خود را به این واقعیت مسلم ببندد که اگر نتیجه همه‌پرسی در کامرون شمالی علاقه به پیوستن به فدراسیون نیجریه نباشد، علاقه به پیوستن به جمهوری کامرون خواهد بود. در این میان هیچ انتخاب سومی در سؤال تنظیم شده توسط مجمع عمومی ارائه نشده و هیچ جایگزین دیگری هم‌زمان مورد بحث قرار نگرفته بود.^۱

اصل مهم دیگر در برگزاری انتخابات و همه‌پرسی، همانا مسئله "بیان آزاد و حقیقی اراده مردم" است که در نظر مشورتی دیوان در پرونده "صحرای غربی" تأکید شده است.^۲ در این پرونده دیوان اشعار داشت که لازمه بیان آزادانه و حقیقی اراده مردم، وجود آزادی بیان در میان افراد و اصحاب رسانه‌ها است. کمیته حقوق بشر نیز در اظهاری مشابه می‌گوید:

افرادی که حق رأی دارند باید در رأی دادن به هر نامزد انتخاباتی و نیز در رأی مثبت یا منفی دادن به هر پیشنهاد ارائه شده در همه‌پرسی و نیز برای حمایت یا مخالفت با دولت آزاد باشند به گونه‌ای که هیچ نوع نفوذ ناروا یا اجباری که ممکن است به تحریف و یا مهار آزاد بیان رأی دهندگان شود بر آنان تحمیل نشود. رأی دهندگان باید قادر باشند نظرات خود مستقلاً و عاری از هر نوع خشونت یا تهدید به خشونت، اجبار، فریب و یا هر نوع دخالت و دست‌کاری ارائه دهند.^۳

1. *Case concerning the Northern Cameroon (Cameroon v. United Kingdom)*, Preliminary Objections, Judgment of 2 December 1963, ICJ Reports 1963 15.

2. *Western Sahara*, Advisory Opinion, ICJ Reports 1975.

3. UN Human Rights Committee, General Comment No. 25, op. cit., para 19.

درباره کریمه باید به حضور پر تعداد نیروهای نظامی طرفدار روسیه در صحنه همه‌پرسی توجه ویژه داشت. بی‌تردید، این تعداد از نیروهای نظامی که همگی مدافع پاسخ مثبت به نتیجه همه‌پرسی بودند، وجود یک فرایند آزادانه در برگزاری همه‌پرسی را با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند به‌گونه‌ای که می‌توان گفت شرایط لازم برای برگزاری همه‌پرسی آزاد وجود نداشته و نتیجه همه‌پرسی اعتبار قانونی را ندارد. انجمن مردمان تاتار در کریمه هم با توجه به همین شرایط بود که همه‌پرسی مذکور را تحریم کرد. از دید رئیس این انجمن "در شرایطی که نیروهای نظامی خیابان‌های کریمه را اشغال کرده‌اند و هیچ قانون خاصی برای کنترل اوضاع و برگزاری همه‌پرسی وجود ندارد، برگزاری این همه‌پرسی نتیجه‌ای جز بی‌ثباتی بیشتر کریمه را در بر نخواهد داشت".^۱

بر این اساس، به نظر می‌رسد که نه گزینه‌های ارائه شده در همه‌پرسی و نه شرایطی که در آن همه‌پرسی برگزار شده بود، هیچ یک نمی‌تواند الزامات مورد نیاز برای بیان آزاد و حقیقی اراده مردم را برآورده کند. بنابراین، نتیجه همه‌پرسی کریمه از نگاه حقوق بین‌الملل قابل قبول نیست.

1. Mejlis to boycott Crimean referendum, available at:
http://www.ukrinform.ua/eng/news/mejlis_to_boycott_crimean_referendum_318219.

نتیجه‌گیری

جدایی کریمه از اوکراین و ادغام آن با روسیه سؤالات زیادی را از منظر حقوق بین‌الملل در ذهن ایجاد می‌کند. یکی از اهداف این مقاله این بود که نشان دهد ارزیابی قانونی بودن اعلام استقلال و جدایی در کریمه امکان‌پذیر نیست مگر اینکه این سؤال، با توجه به شرایط خاص کریمه، به سؤالات کوچک‌تری فروکاسته شود. بر این اساس، استدلال کردیم که جواب به مسئله‌ی اعمال حق تعیین سرنوشت در کریمه پیوند نزدیکی با چهار حوزه مرتبط دارد: ۱) قانونی بودن جدایی یک‌جانبه، ۲) قانونی بودن اعلامیه استقلال، ۳) قانونی بودن دخالت نظامی، و ۴) سازگاری همه‌پرسی برگزار شده در کریمه با استانداردهای حقوق بین‌الملل. به نظر می‌رسد که در تمامی این حوزه‌ها، اقدامات انجام شده در کریمه به هیچ‌وجه پاسخگوی استانداردهای حقوق بین‌الملل نیست. و از این رو، قضیه کریمه به هیچ‌وجه نمی‌تواند به‌عنوان دستاویزی قانونی برای جدایی‌طلبان آتی در اقصی نقاط جهان باشد.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. امیدی، علی؛ "قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل"، **مجله حقوقی بین‌المللی**، ش ۳۵، ۱۳۸۵، ص ۲۲۵-۲۵۰.
۲. امیدی، علی؛ "تحلیل حقوقی ابعاد و پیامدهای رأی مشورتی دیوان دادگستری در خصوص اعلامیه استقلال کوزوو"، **پژوهش حقوق عمومی**، ش ۴۱، زمستان ۱۳۹۲، ص ۹-۴۶.
۳. امیدی، علی؛ "گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه"، **فصلنامه حقوق**، دوره ۳۸، ش ۲، ۱۳۸۷، ص ۱-۲۴.
۴. امین‌زاده، الهام؛ "تفاوت تروریسم و تلاش برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت"، **مجله راهبرد**، ش ۲۱، ۱۳۸۰، ص ۸۳-۹۷.
۵. حبیبی، همایون و انواری علی؛ "ارزیابی وجود حق بر جدایی چاره ساز یا جبرانی به‌عنوان قاعده حقوق بین‌الملل عرفی"، **مجله حقوقی بین‌المللی**، ش ۵۱، ۱۳۹۳، ص ۹۷-۱۲۴.
۶. سیفی، سید جمال؛ تحولات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها، **مجله تحقیقات حقوقی**، ش ۱۵، بهار ۱۳۷۳، ص ۲۳۷-۲۶۶.
۷. ضیایی، سید یاسر؛ "جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل تقابل حق تعیین سرنوشت مردم و اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها"، **مجله پژوهش حقوق عمومی**، ش ۳۲، بهار ۱۳۹۰، ص ۲۳۱-۲۶۴.
۸. ضیایی، سید یاسر؛ **درآمدی بر جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل**، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۲.
۹. عزیزی، ستار؛ "بررسی نظریات کتبی دولت‌ها در رأی مشورتی کوزوو"، **مجله پژوهش‌های حقوقی**، سال هشتم، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۳۳-۱۵۹.
۱۰. عزیزی، ستار؛ "موضع و دلایل حقوقی روسیه در شناسایی جمهوری‌های آبخازیا، اوستیای جنوبی و عدم شناسایی کوزوو"، **مجله حقوقی بین‌المللی**، ش ۴۲، بهار - تابستان ۱۳۸۹، ص ۶۵-۸۷.

۱۱. فاضل، رضا؛ " بررسی نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو"، *تحقیقات حقوقی آزاد*، ش ۱۱، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۵۷-۱۷۲.
۱۲. کلاتریان، مرتضی؛ *حق مردم در تعیین سرنوشت خود (مجموعه مقالات)*، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۶.
۱۳. مولایی، یوسف؛ "حق تعیین سرنوشت: از ادعای سیاسی تا مطالبه حقوقی"، *مجله مطالعات راهبردی*، ش ۶۵ پاییز ۱۳۹۳، ص ۷-۳۴.
۱۴. نوازی، بهرام و فرج‌زاده، سکینه؛ "شورای امنیت سازمان ملل متحد و تعارض اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها با اصل حق حاکمیت ملی: مورد کوزوو"، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، ش ۲۴، ۱۳۹۰، ص ۲۱۳-۲۳۶.

ب) لاتین

Books

15. Alston. P. (ed.) (2001), **Peoples' Rights**, Oxford: Oxford University Press.
16. Bayefsky. F (ed.) (2000), **Self-Determination in International Law: Quebec and Lessons Learned**, Hague: Martinus Nijhoff Publishers.
17. Hannum. H. (1990), **Autonomy, Sovereignty, and Self-Determination, Philadelphia**: University of Pennsylvania Press.
18. Milanovic. M. and Wood. M. (eds) (2014), **The Law and Politics of the Kosovo Advisory Opinion**, Oxford: OUP.
19. Raic. D. (2002), **Statehood and the Law of Self-Determination**, Hague: Kluwer Law International.
20. Tomuschat. C. (ed.) (1993), **Modern Law and Self-Determination**, Dordrecht: Martinus Nijhoff Publishers.
21. Trochev. A. (2008), **Judging Russia: The Role of the Constitutional Court in Russian Politics 1990-2006**, Cambridge: CUP.

Articles

22. Bowring. B. (2009), 'Fragmentation, "Lex Specialis" and the tensions in the Jurisprudence of the European Court of Human Rights', **14 Journal of Conflict and Security Law** 14(3): 485-498.

23. Burke-White. W. W. (2014), 'Crimea and the International Legal Order' **Faculty Scholarship Paper 7(faculty paper)**: 1360-1376.
24. Burri. T. (2010), 'The Kosovo Opinion and Secession: The Sounds of Silence and Missing Links' **German Law Journal** 11(7-8): 881-890.
25. Charistakis. T. (2015), 'Self-Determination, Territorial Integrity and Fait Accompli in the Case of Crimea' **Heidelberg Journal of International Law** 5: (forthcoming).
26. Crawford. J. (2001), 'The Right to Self-Determination in International Law: Its Development and Future', in P. Alston (ed.), *Peoples' Rights*, Oxford: Oxford University Press.
27. Doswald-Beck. L. (1985) , 'The Legal Validity of Military Intervention by Invitation of the Government' *British Yearbook of International Law* 56(1): 189-252.
28. Kirgis. F. (1994), 'The Degrees of Self-Determination in the United Nations Era' *American Journal of International Law* 88(2): 304-310.
29. Quane. H. (1998), 'The United Nations and the Evolving Right to Self-Determination' *International and Comparative Law Quarterly* 47(3): 537-572.
30. Suksi. M. (2005), 'Keeping the lid on the secession kettle – a review of legal interpretations concerning claims of self-determination by minority populations' *International Journal on Minority and Group Rights* 12(2): 189-226.
31. Suksi, M. 1997, 'On Mechanisms of Decision-Making in the Creation (and the Re-Creation) of States – with Special Reference to the Relationship between the Right to Self-Determination, the Sovereignty of the People and the *pouvoir constituant*' *Tidsskrift for Rettsvitenskap* 3(3): 426-470.

Cases

32. Constitutional Court of Russia, *Tatarstan case*, Dec. no. 671 of 13 March 1992
33. Constitutional Court of Spain, *Catalonia case* Judgment 42/2014, of 25 March 2014
34. Constitutional Court of Ukraine, *all-Crimean referendum*, Case No. 1-13/2014
35. Human Rights Committee, *Katangese Peoples' Congress v. Zaire*, Comm. No. 75/92 (1995)
36. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo*, Advisory Opinion, ICJ 2010

37. International Court of Justice, *Case Concerning the Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America)* ICJ Reports 1986
38. International Court of Justice, *Case concerning the Northern Cameroon (Cameroon v. United Kingdom)* Preliminary Objections, Judgment of 2 December 1963, ICJ Reports 1963
39. International Court of Justice, *Western Sahara*, ICJ Reports 1975
40. Supreme Court of Canada, *Reference re Secession of Quebec* (20 August 1998), No. 25506 (S.C.C.)

Websites

41. <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-26248275>
42. <http://www.bbc.com/news/world-us-canada-26476623>
43. <http://cjiicl.org.uk/2014/03/05/uninvited-guests-validity-russias-argument-intervention-invitation/>
44. <http://www.ccu.gov.ua/en/publish/article/245487;jsessionid=73AD4585328A60121512276E33B1B5BB>
45. https://www.consilium.europa.eu/uedocs/cms_data/docs/pressdata/EN/foraff/141291.pdf
46. <http://www.ejiltalk.org/yanukovych-confirms-he-invited-russian-intervention>
47. <http://www.ejiltalk.org/the-crisis-in-ukraine-and-the-prohibition-of-the-use-of-force-a-legal-basis-for-russias-intervention/#more-10459>
48. <http://eng.kremlin.ru/news/6889>
49. <http://www.ibanet.org/Article/Detail.aspx?ArticleUid=32489a5b-a540-40aa-90c9-c511520e27be>
50. <http://iportal.rada.gov.ua/en/news/page/news/News/News/88111.html>
51. <http://www.lawfareblog.com/2014/03/russia-in-ukraine-a-reader-responds>
52. <http://mfa.gov.ua/en/news-feeds/foreign-offices-news/19573-rishennya-konstitucijnogo-sudu-v-ukrajini-shhodo-referendumu-v-krimu>
53. <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1702#law-9780199231690-e1702-div2-6>
54. http://www.rada.crimea.ua/news/11_03_2014_1
55. <http://rt.com/news/crimea-referendum-status-ukraine-154/>
56. http://www.ukrinform.ua/eng/news/mejlis_to_boycott_crimean_referendum_318219
57. <http://www.voltairenet.org/article182723.html>